

راهبردهای نوین در مدیریت فرهنگی و مسئله حجاب

۱. تبیین مسئله و نقد تصور «تزامم مستقر»

موضوعی که اکنون با آن مواجه هستیم، پدیده‌ای است که از دل «کف میدان» جوشیده است. ما در موقعیت جدیدی قرار داریم که شاهد تنوع و تکثری از اقشار اجتماعی در یک مسیر مشترک و مثبت هستیم؛ اما در این میان، تضادهای رفتاری و تناقض میان شعارها و عملکردها بروز یافته و مدیریت این موضوع برای راهبران میدانی به امری پیچیده تبدیل شده است. بزرگواران مستحضرند که در شرایط کنونی، بسیاری از فعالان در مواجهه با موضوع حجاب به وضعیت «تزامم» (تداخل تکالیف) دچار می‌شوند. وقتی تزامم مستقر می‌شود، ناگزیر باید به سراغ سنجش «اهمّ ملاکات» رفت؛ در این مسیر، برخی افراد یا به بیانات رهبری تمسک می‌جویند و یا بر اساس استنباط شخصی، یک فرع فقهی را در برابر مباحث کلان اجتماعی قرار داده و دومی را اولویت می‌دهند.

اما پرسش اساسی این است: آیا این تعارض، یک «تزامم مستقر» است یا «تزامم بدوی»؟ به نظر می‌رسد برخلاف تصویرسازی‌های موجود، این تزامم بدوی و نتیجه‌ی فقدان «ایده» در مدیریت شرایط است؛ شرایطی که در آن بتوانیم بین یک واجب والا تر و واجبی که اهمیت کمتری برایش قائل هستیم، جمع کنیم. اگر احساس می‌کنیم در مقام عمل دچار مضیقه هستیم، نشان‌دهنده آن است که به شدت به ایده‌پردازی نیاز داریم. بسیاری از بزرگواران موقعیت‌هایی را تصویر می‌کنند که انجام کار را غیرممکن می‌پندارند؛ اما وقتی در جلسات ایده‌پردازی قرار می‌گیرند، متوجه می‌شوند که آن کار شدنی است.

به یاد دارم مجموعه‌ای اپلیکیشنی به نام «واجب فراموش شده» تولید کرده بود که حدود صد موقعیت مختلف—مانند مواجهه با بانویی که همراه همسرش در پارک است و پوشش نامناسبی دارد—را تصویرسازی می‌کرد و به افراد اجازه می‌داد ایده‌های خود را برای امر به معروف در آن شرایط خاص به اشتراک بگذارند. در ماجرای شهر قم نیز، یکی از ایده‌های موفق این بود که به زائران گفته شود: «ما سایه‌نشین و مجاور حرم حضرت معصومه (س) هستیم؛ شما قدم به چشم ما بگذارید و مهمان ما باشید.» وقتی با محبت به آن‌ها تذکر داده می‌شد که «حجاب شما متناسب با شأن شهر حرم نیست»، تقریباً هیچ موردی از تقابل مشاهده نمی‌شد. باور دارم اگر به دنبال ایده‌پردازی باشیم، در ۹۰ درصد موارد اصلاً تزاممی وجود نخواهد داشت و طبق قاعده «الجمع مهمما أمکن، أولى من الطرح»، موظف به پابندی به حکم الهی خواهیم بود.

۲. پیوند احکام ظاهری با آرمان‌های کلان اجتماعی

حتی اگر فرض کنیم تزاممی وجود دارد، این نگاه که «حجاب در برابر آرمان‌های اجتماعی بزرگ‌تر مثل عدالت باید تعطیل شود»، یک اشتباه راهبردی در سیاست‌گذاری است. تردیدی نیست که از نظر رتبه‌بندی ملاک‌ها، عدالت اجتماعی و مبارزه با فساد بر فرایض ظاهری تقدم دارند؛ اما نکته‌ی کلیدی اینجاست که ما در فضایی می‌توانیم این مسائل را محقق کنیم که آن جامعه نسبت به عدالت «حساس» باشد. جامعه‌ای دغدغه‌ی مبارزه با فساد را خواهد داشت که اتمسفر آن، فضای التزام به حکم الهی باشد. اگر در ساحت ظاهری جامعه، هیچ اثری از التزام به احکام خدا دیده نشود، در امور کلان جبهه‌ی توحید و مبارزه با طاغوت نیز التزامی به حکم الهی نخواهد ماند.

نمونه‌ی تاریخی این نگاه در سیره‌ی مرحوم آیت‌الله‌العظمی شیخ عبدالکریم حائری مشهود است. در دورانی که پهلوی اقامه‌ی عزای سیدالشهدا (ع) را ممنوع کرده بود، برخی به ایشان می‌گفتند: «این مراسم یک امر مستحب است؛ الحمدلله که واجبات برقرارند.» ایشان پاسخ داده بودند: «متوجه نیستید؟ این مستحبی است که اقامه‌ی واجبات به آن وابسته است.» در سیاست‌گذاری فرهنگی نیز، اگر امر ظاهری (مانند حجاب) را به بهانه‌ی امور مهم‌تر تعطیل کنید، در واقع بستر تحقق آن امور اولی را از دست داده‌اید؛ چرا که حجاب، هوای تنفسی و بستری است که در آن، واجبات به دغدغه‌ی مردم تبدیل می‌شوند.

۳. مدیریت فرهنگی، برخورد انتظامی و ضرورت گذار به امر به معروف

در این میان، مغالطه‌ای، به‌ویژه در محیط‌های دانشگاهی، شکل گرفته است که می‌گوید: «اگر برای تذکر یا برخورد انضباطی ورود کنید، زمینه‌ی اثرگذاری کارهای فرهنگی به کلی از بین می‌رود.» باید توجه داشت که نهاد آموزشی دیسپلین خاص خودش را دارد و ضوابطش با فضای عمومی متفاوت است. همچنین پس از سال ۱۴۰۱، دشمن حجاب را از یک «نماد اعتقادی» به یک «نماد اعتراضی» تبدیل کرد که به تعبیر رهبر شهید، هم «حرام شرعی» است و هم «حرام سیاسی». در چنین شرایطی، «پیشانی مسئله حجاب» باید «جریان‌های مردمی» باشند که الزام‌آفرینند؛ وگرنه صرف تصویب قانون، ما را به «قاعده‌ی قانون مَعطَّل» می‌رساند.

از سوی دیگر، ما به مرحله‌ای از «هم‌جبهگی» با نکتی از افراد رسیده‌ایم که نباید آن را با «هم‌زیستی مسالمت‌آمیز» اشتباه گرفت. وحدت دینی یعنی تکیه بر مشترکات (مانند ملیت و عشق به رهبر) برای طراحی «عملیات مشترک علیه دشمن مشترک». در این شرایط، باید از نهی از منکر صرف به سمت «امر به معروف» گذار کنیم. یعنی «معروف بالاتر» را معرفی کرده و افراد را به سمت آن سوق دهیم. نمونه‌ی موفق این رویکرد را در تجمع‌های حزب‌الله در نزدیکی صخره‌ی «الروشه» در لبنان می‌بینیم؛ جایی که بانوانی با ظاهر متفاوت اما وفادار به نمادهای مقاومت حضور دارند و بانوان محجبه‌ی حزب‌الله با رویکردی ایجابی و رفاقتی با آن‌ها تعامل می‌کنند.

۴. لزوم ادبیات کارکردگرایانه در تبلیغ حجاب

متأسفانه ادبیات ما در حوزه‌ی تبلیغ، بیش از حد «تکلیف‌محور» است و کمتر با «ادبیات کارکردگرایانه» سخن گفته‌ایم. اگر به ادبیات رهبر انقلاب در دو دیدار اختصاصاً زنانه توجه کنیم، می‌بینیم که ایشان چقدر کارکردمحور و با رویکرد «تہاجمی» درباره‌ی کارکردهای حجاب در کرامت زن، امنیت جامعه و تعادل روانی صحبت کرده‌اند. ما باید برای جوان امروز، به‌ویژه دختران دانشجو، درباره نسبت حجاب با «پایداری روانی»، «عزت نفس»، «آزادی اجتماعی» و «آورده‌های اقتصادی» ادبیات تولید کنیم. برای نمونه، در تمدن غرب، زیبایی زن از «شکوه» به «برانگیزندگی» تقلیل یافته که پیامد آن، کالانگاری زن، مردزدگی و زندگی با ترس بزرگ از تنهایی است. این ادبیات را حتی ضدترین افراد نسبت به حجاب نیز می‌فهمند و اگر افق بالاتری برایشان ترسیم شود، گمشده‌ی خود را در سبک زندگی عیفانه خواهند یافت.

۵. کانون‌یابی صحیح مقابله و نقش مترفین و زمان

در سیاست‌گذاری مقابله‌ای، یک خطای جدی وجود دارد و آن، تمرکز بر اقشار میانی به جای «مترفین» است. قرآن کریم کانون پدیده‌های منفی اجتماعی را مترفین می‌داند: «إِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا...». مترفین همان «ذائقه‌سازان اشرافی» هستند که با تسلط بر رسانه، پاساژهای منطقه یک تهران، و حوزه سلبریتی‌ها، الگوهای بدن‌نمایی، تتو و مدسازی را به جامعه پمپاژ می‌کنند. در وضعیت جنگی فعلی، برخورد انتظامی قانون‌مند باید متوجه این شبکه باشد. نهادهای امنیتی و دولت باید دستورات شش‌بندی رهبری در گزارش شهید عزیز، وزیر اطلاعات، درباره رفتارهای سازمان‌یافته علیه حجاب را جدی بگیرند. در مقابل، اقشار میانی که در وضعیت «هواخواهی جبهه حق» هستند، باید با هنر امر به معروف به سمت زندگی عیفانه سوق داده شوند.

علاوه بر این، در فرآیند تغییرات فرهنگی باید «عنصر زمان» را جدی گرفت. به قول سعدی: «به روزگاران گردی نشسته بر دل، بیرون نمی‌توان کرد الا به روزگاران.» تغییرات فرهنگی تدریجی‌اند و افراد یک‌شبه متحول نمی‌شوند. همچنین باید مراقب بی‌سلیقگی رسانه‌ای بود؛ اینکه در قاب رسانه، تصویر مملو از بانوان بدحجاب باشد، به ظاهر منفی رسمیت می‌بخشد. در حالی که با ابتکاراتی—مانند هدیه دادن چفیه به عنوان نماد مقاومت و احترام—می‌توان تنوع حضور مردم را بدون مشروعیت‌بخشی به الگوهای نامطلوب نشان داد.

۶. جمع‌بندی نهایی بحث

۱. در مسئله حجاب، بسیاری از تظاهرها «بدوی» است و هنوز مستقر نشده؛ پس نباید به بهانه «عدم تأثیر» بیهوده رفع تکلیف کرد.
۲. در فرض تراجم هم لزوماً نباید از حجاب کوتاه آمد، چرا که با تعطیلی آن، بستر تحقق امور «اهم» نیز از دست می‌رود.
۳. اقدام انتظامی و برخورد سخت، تنها زمانی اثرگذار است که در کانون اصلی (مترفین و ذائقه‌سازان) اعمال شود، وگرنه فعالیت فرهنگی به تنهایی کافی نیست.
۴. نهاد آموزشی دیسپلین خاص خودش را دارد و ضوابطش باید با فضای عمومی متفاوت باشد.
۵. اگر شرایط به گونه‌ای است که نهی از منکر باعث ایجاد گسل می‌شود، «امر به معروف» (معرفی معروف بالاتر) به شدت جواب می‌دهد.
۶. این امر به معروف باید با ادبیات «کارکردگرایانه» (نسبت حجاب با عزت نفس، پایداری روانی و...) همراه باشد.
۷. نسبت به شبکه‌های سازمان‌یافته و مترفین که در جامعه رها شده‌اند، باید به شدت مطالبه‌گر و سخت‌گیر بود.
۸. در فرآیند تغییرات فرهنگی، باید «عنصر زمان» را لحاظ کرد و از انتظار تحول یک‌شبه پرهیز نمود.